

از ادعا تا واقعیت

نوشته ایرج پارسی نژاد

درین سال‌ها نشر کتاب‌هایی که متضمن مجموعه مقاله‌ها یا نوشته‌ها و آثار و اسناد گذشتگان باشد رواج بسیار گرفته است. گویا این گونه کتاب‌ها خریداران کافی دارد، تا آن جا که کتاب انتشار یافته به چاپ‌های مکرر می‌رسد و گردآورنده و ناشر را به اجر خود می‌رساند.

در روزگاری که خلاقیت فکری و هنری اصیل در جامعه ما کاستی گرفته، در دسترس قرار دادن آثار گذشتگان، اگر از اندیشه و هنری برخوردار باشد، می‌تواند کاری سودمند باشد. اما متأسفانه باید گفت بسیاری از این گونه کتاب‌های تازه نشر یافته، با همه ظاهر فریبا و پرمدعای خود، مجموعه‌ای از نوشته‌ها هستند که به راستی ارزش چاپ دوباره را نداشته‌اند.

کتاب «تاریخ تحلیلی شعر نو»، که مؤلف آن را «تاریخ جامعه شناختی شعر نو در ایران» خوانده است، یکی از این گونه آثار است که آن را باید یکی از محصولات جدید صنعت کتاب‌سازی دانست.

مؤلف که لیسانس اقتصاد و بازرگانی است، مدعی است که مدت ده سال و روزی دوازده ساعت برای فراهم آوردن این «کتاب» صرف وقت کرده است. اما اگر در مدخل کتابخانه‌های مورد رجوع او دستگاه زیرا کس وجود می‌داشت این ده سال به چند ماه، و روزی دوازده ساعت به چهار - پنج ساعت کاهش می‌یافت.

مهم این نیست که زیرا کس کردن «شعر»‌ها و «مقاله»‌های دیگران چند روز یا چند سال طول کشیده، مهم این است که برین کشکول بریده‌های مطالب روزنامه‌ها و مجله‌ها درباره شعر نو عنوان فریبنده «تاریخ تحلیلی شعر نو» نهاده شده است. وقتی از دور به حجم کتاب و قلمرو مورد ادعای آن نگاه می‌کنیم، باید بپذیریم که دانشی از جنس دانش ادبی «ج ولک» و پشتکاری از نوع

پشتکار دهخدا در فراهم آوردن این کتاب به کار رفته که به ادعای مؤلف هدف آن «تاریخ جامعه شناختی شعر نو در ایران از آغاز تا سال ۱۳۵۷ است» که ناچار در چهار جلد و سه هزار صفحه تدوین شده است. اما وقتی به ورق زدن کتاب می‌پردازیم می‌بینیم این کتابی است که پیش از آن که به وسیله مؤلف «تألیف» شده باشد عده‌ای آن را قبلاً خوانده‌اند و مؤلف، هنوز از بخش‌هایی از تألیف خود خبر ندارد! شاید این حرف باعث تعجب بعضی از خوانندگان شود؛ در توضیح آن به عرض می‌رسانم:

این کتاب به جای چهار جلد و حدود سه هزار صفحه می‌توانست یک جلد صد صفحه‌ای باشد، هم چنان که می‌توانست پنج جلد و شش جلد باشد. اصلاً چرا هفت جلد نشد؟ عدد مقدس هفت را نباید از یاد برد. هنوز هم مردم دنبال کلیات هفت جلدی «رستم نامه» و «اسکندرنامه» و «طوفان البکا» هستند. نه تنها عامه مردم که طبقه تازه به دوران رسیده برای «دکور» خانه‌هاشان در جستجوی کتاب‌هایی از این دست هستند. چرا مؤلف به چهار جلد قناعت کرده است؟ ممکن است بگوید «غیر از این شعرها و مقاله‌هایی که سرهم کردم چیز دیگری درباره شعر نو نیافتم» نباید حرف او را پذیرفت. هنوز روزنامه‌ها و مجله‌های بسیاری هست که او آنها را ورق نزده است. مطبوعات مادر چهل سال گذشته همیشه صفحاتی را به شعر نو و به بحث و جدل درباره آن اختصاص داده‌اند و ازین نظر با شعر نو و دوستان آن در ارتباط بوده‌اند. در قیاس با مقاله‌های نقد و بررسی که نمونه‌های بسیاری از آنها را در صفحات چهارجلدی «تاریخ تحلیلی شعر نو» می‌توان یافت تمام مجله‌های عصر آخرین شاه ایران سرشار است از انشاهای تو خالی با لحن و نثری گاه معقول‌تر و قابل فهم‌تر از آن چه در صفحات این چهار جلد آمده است شاید خوانندگان بگویند «تهران مصور» یا «امید ایران» و یا «روشنفکر» که مرجع معتبری برای تحقیقات

ادبی نیست. در آن صورت باید پرسید که آیا روزنامه‌های «رستاخیر» و «آیندگان» و مجله «سپید و سیاه» و امثال آن اعتبار بیشتری داشته‌اند؟ مرز این اعتبار کجاست؟

مؤلف به سی سال مقاله‌های مجله «سخن» درباره شعر نو نوشته یکی از بزرگترین ادیبان و منتقدان ادبی ما، یعنی دکتر خانلری، ارجاعی نداده و نقل قولی نکرده است، از نوشته‌های پرمایه کسانی چون دکتر زرین کوب و دکتر یوسفی که نظریاتشان و سلیقه‌هاشان درباره شعر نو و شاعران نوپرداز با دیدگاه‌های «مدرن» موافق نبوده نیز اثری نیست، اما تا بخواهد سرشار است از نوشته‌های بی‌مایه جنجالی روزنامه‌نویسان که در دفاع یا به مخالفت از نظریاتشان قلم فرسایی کرده‌اند.

مؤلف در طی چهار جلد اوراقی که به عنوان «تاریخ تحلیلی شعر نو» به چاپ سپرده است هیچ گاه به تعریف هیچ یک از اجزای سخن و معیارهای نقد خود نپرداخته است. حتی مقصود خود را از کلمات «تاریخ»، «تحلیلی»، «شعر» و «نو» هم روشن نکرده است؛ فقط می‌گوید: «شعر نو اصطلاحاً به اشعاری گفته می‌شود که آزاد از تعهدات سنتی نسبت به اوزان قراردادی و قافیه‌ها و ایمازها و تلمیحات و کنایات... باشد» (۱/۱)

گمان نمی‌رود که مؤلف به درستی خود متوجه باشد که چه دارد می‌گوید. غرض از «اوزان قراردادی» چیست؟ آیا تمامی این شرایط باید در یک «شعر» جمع شود تا «نو» باشد یا یکی از آنها؟ بعید است که در هر شعری همه این شرط‌ها جمع باشد. پس باید بپذیریم که از نظر مؤلف شعری که آزاد از یکی ازین «تعهدات سنتی» باشد می‌تواند «نو» شمرده شود. در آن صورت تازه اول بحث خواهد بود. مثلاً اگر غزل سرایی ایماز تازه‌ای آورد آیا شعرش مصداق «شعر نو» خواهد شود؟ اگر قصیده‌پردازی تلمیح تازه‌ای آورد آیا شعرش نو است؟ اگر مثنوی‌پردازی کنایه تازه‌ای آورد آیا «شعر نو» گفته است؟ تازه از همه این‌ها که بگذریم

خودشان بوده‌اند در خور، هیچ‌گونه توجیهی نیست.

با آن‌که اثر قلم «مؤلف» درین چهار جلد کتاب بسیار ناچیز است و تنها در جمله‌های پیوند دهنده‌ای که در خلال نقل قول‌ها می‌آورد می‌توان اثر او را دید، در مدخل هر دوره تاریخی گزارش بسیار سطحی و روزنامه‌ای از اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران می‌آورد تا به گمان خود تحولات شعر نو را در زمینه اوضاع اجتماعی بررسی کرده باشد و به ادعای خود «تاریخ جامعه شناختی شعر نو در ایران را از آغاز تا سال ۱۳۵۷» بنویسد. به این ترتیب مؤلف ادعای نوعی «جامعه‌شناسی ادبی» می‌کند، بی‌آن‌که معلوم کند در «تحلیل» خود مبانی کدام یک از مکتب‌های جامعه‌شناسی ادبیات را در نظر داشته است. مثلاً از اصول مکتب‌های اسکار پیتر یا لوکاج و یا گلدمن از کدام یک پیروی کرده است؟

تا آن‌جا که ما می‌دانیم هرگز کسی در ادبیات اروپایی به جامعه‌شناسی شعر نپرداخته است؛ زیرا که شعر قلمرو چند معنایی زبان و عرصه مجازها و

مؤلف «تاریخ تحلیلی شعر نو» چه اقرار کند چه انکار، در نظریه و در عمل، مدافع صاف «شاعران» معروف به «موج نو» است.

آثاری که گویا از نظر مؤلف «شعر نو فارسی» شناخته می‌شود. مؤلف توجه ندارد که احکام و نظریات زمانی می‌توانند نافذ و جاری باشند که

مصدق آنها مورد تصدیق جماعتی باشد. وقتی در ماهیت «شعر» بودن و «فارسی» بودن آثاری تردید باشد و آن آثار تنها مورد بحث گروهی از روزنامه نویسان باشد و فارسی زبانان اهل شعر آن آثار را نپذیرفته باشند طرح احکام و نظریات این و آن عملی لغو و بیهوده و به اصطلاح سالبه به انتفاء موضوع است. شاعری «الوار» و آراگون، نخست به وسیله منتقدان ادبی و دوستداران و خوانندگان شعر فرانسه تصدیق شد بعد نام شاعران «سور رئالیست» برایشان نهادند. بنا براین طرح «نظریه»‌های تفنن آمیز چند تن بی‌ذوق و بی‌استعداد از نوع تندریکا، که گواه شعریت آثار و بدعت‌ها و بدایع‌شان تنها

اگر کسی به تعبیر مؤلف «آزاد از تمهیدات سنتی نسبت به اوزان قراردادی و...» کلماتی را سر هم کرد آیا اساساً اثر او را می‌توان در مقوله «شعر» قرار داد یا نه؟

می‌بینید که وقتی مؤلفی از موضوع اصلی و عنوان تألیف خود تعریف علمی روشنی نداشته باشد چگونه می‌تواند از اصلاحات عجیب و غریبی مانند «ساخت بازلی و پیچیده غیرخطی و مدرن» (۱۹۹/۳) خبر داشته باشد؟

طرح نظریه‌های تفنن آمیز

برخلاف مؤلف که معیار خود را در «تحلیل» تاریخ شعر نو روشن نکرده ما معیارهای خود را درین بررسی مشخص می‌کنیم و پیشاپیش یادآور می‌شویم که این بررسی ناظر است به «شعر نو فارسی» و غرض از شعر کلامی است که حداقل گزوه کوچکی از فارسی زبانان آن را به شعر بودن پذیرفته باشند؛ یعنی اگر پنج میلیون خواننده شعر در ایران باشد (از حد خوانندگان حافظ تا خوانندگان نیمایوشیج) دست کم پس از سی سال که از نشر دفتر شعری گذشت، از میان این پنج میلیون، پنج نفر، فقط پنج نفر (به غیر از خود شاعر و خانواده‌اش) کسانی باشند که اثری از آثار آن دفتر را به یاد داشته باشند و از آن به عنوان شعر یاد کنند، وگرنه «شعر»ی که حتی خود شاعرش هم آن را فراموش کرده باشد طبعاً نمی‌تواند موضوع چنین کتابی قرار گیرد. اما متأسفانه غالب آثار مورد بحث مؤلف ازین گونه است که حتی پنج نفر را هم نمی‌توان پیدا کرده که آن آثار را «شعر» بشناسند ولی البته در «نو» بودن آنها می‌توان بحث کرد و با تعریف نقل شده از مؤلف می‌توان آنها را «نو» شمرد. متأسفانه نود و پنج درصد از موارد مورد استفاده درین کتاب می‌بینیم که مؤلف در جستجوی «نو» است نه «شعر»، آن هم شعر «فارسی». اگر روی کلمه «فارسی» تأمل و تأکید کنیم که غرض از آن زبانی است که همه مردم ایران و جماعت بسیاری از مردم افغانستان و تاجیکستان آن را در می‌یابند وگرنه به گفته احمد شاملو در اشاره‌ای انتقادی به آثار هوشنگ ایرانی که او را «هوشنگ آفریقایی» می‌خواند «اگر الفاظ او به احتمال آفریقایی باشد» (۶۰۸/۲)، اگر خود کلمات را در نیابند، به طریق اولی، «زبان شعر» او را هم در نخواهند یافت.

بخش عمده مطالب چهارجلد «تاریخ تحلیلی شعر فارسی» وقف نقل نظریاتی است درباره انواع

«قابل توجه مؤسسات کشاورزی تولیدکنندگان ماشین آلات کشاورزی صنایع غذایی - دست‌اندرکاران و علاقه‌مندان به کشاورزی و دامپروری»

حضور در دومین نمایشگاه کشاورزی تبریز

۲۱ - ۱۸ آبان

بدین وسیله به اطلاع عموم می‌رساند، دومین نمایشگاه سراسری فرآورده‌ها و ماشین آلات کشاورزی و دامی همراه با برگزاری تور سه روزه اختصاصی نمایشگاه و گشت سیاحتی شهر تبریز با همکاری نشریه دام و کشت و صنعت در تاریخ ۲۱ - ۱۸ آبانماه سالجاری در شهرستان تبریز برگزار می‌گردد.

جهت اطلاع از چگونگی و شرایط برگزاری این نمایشگاه با شماره تلفن: ۸۸۴۲۷۳۰ و نمابر ۸۸۳۲۳۶۱ تهران یا دفتر تبریز تلفن: ۳۷۳۸۵۱ - ۰۴۱ تماس حاصل فرمائید.

دبیرخانه برگزاری دومین نمایشگاه سراسری فرآورده‌ها و ماشین آلات کشاورزی و دامی تبریز

استعاره‌ها و رمزهاست و شعری که یک معنا داشته باشد شعر نیست. این است که تمام مطالعات در حوزه «جامعه‌شناسی ادبیات» بر محور ادبیات داستانی Fiction حرکت کرده است. پس باید مؤلف خود مکتبی ابداع کرده باشد که در این صورت جای شادمانی است؛ زیرا در برابر آن چندمتفکر اروپایی که عقل‌شان نرسیده به «جامعه‌شناسی شعر» بپردازند یک محقق متفکر شرقی صاحب‌کشف و کرامت‌شده و مکتبی‌نویس پدید آورده که به جای جامعه‌شناسی رومان و داستان به جامعه‌شناسی شعر می‌پردازد. امامت‌آستانه مؤلف در هیچ جای کتاب‌مبانی «جامعه‌شناسی شعر» را برای ما، که خیلی هم مشتاق آشنایی با چنین علمی هستیم، توضیح نداده است. او تنها ادعا کرده است که کتابش «تاریخ جامعه‌شناختی شعر نو» است.

تنها قرینه‌ای که می‌توان پیدا کرد همان گزارش‌های کوتاه روزنامه‌ای است از اوضاع سیاسی و حوادث تاریخی در هر دوره و این حرف مکرر مردود که «ادبیات هر عصری مناسب شرایط تولید و مصرف» آن عصر است. بنابراین مثلاً ادبیات دوره بازگشت ادبی مناسب عصر فئودالی است و ادبیات مشروطه متناسب نظام فئودالی - بورژوازی و ادبیات دوره رضاشاهی چنین و چنان است. و این حرف مکرر را در سراسر کتاب، در حاشیه مقاله‌ها و شعرهای این و آن تکرار می‌کند.

مؤلف از ادبیات جهانی هم، به طور مستقیم، بی‌خبر است و از آنچه که دیگران به یکی از زبان‌های اروپایی درباره شعر مدرن ایرانی گفته و نوشته‌اند خبری نمی‌دهد، تنها از روی ترجمه‌های ابتر و غلط روزنامه‌ها و مجله‌ها از «مدرنیسم» لاف می‌زند. برای نمونه نگاه کنید به اظهارنظرش درباره شاعره موهوم بیلی تیس و ترانه‌هایش (۱۸۲/۲) و به این عبارت او توجه کنید: «مزامیر» ظاهراً کلمه‌ی لاتین و نام کتاب داود پیامبر است» (۴۳۶/۲)

اظهارنظرها و داوری‌های پراکنده مؤلف درباره شاعران غالباً بر بنیاد «ادعاست و جنبه برهانی و اثباتی ندارد. مثلاً می‌گوید شعری به نام «نوعروس» از شخصی موسوم به «امان‌الله احسانی» در مجموعه «جهیز» که گویا «شعر مشهور و محبوب بوده سال‌های سال ورد زبان‌ها بوده» (۵۲۷/۲)

کدام زبان‌ها؟ چه کسی در کجا چنین شعری را بر زبان آورده و به یاد دارد؟ باید شهرت و

محبوبیت چنین شعری را، دست کم با ارایه آمار چاپ‌های متعدد آن نشان دهد وگرنه عین همین ادعا را در مورد کتاب‌های دیگر نیز می‌توان کرد.

مؤلف ظاهراً معنی بسیاری از عبارات خود را به درستی نمی‌فهمد. مثلاً درباره شعر «رهگذر» از منوچهر شیبانی می‌گوید: بهترین شعری است که تا به امروز با «آهنگ کلمه» به شعر وزن داده شده است. (۴۰۰/۱) مؤلف نمی‌داند که وزن (ایقاع) تکرار متناسب یک عنصر آوایی است که تعبیر دیگرش «آهنگ کلمات» است. برای این که خوانندگان متوجه شوند پاره‌ای از شعر شیبانی را نقل می‌کنیم تا بی‌خبری مؤلف را از مفهوم «وزن» و «آهنگ» دریابند.

**مؤلف می‌توانست
باگزیدن یک روش
علمی مشخص،
بی‌هیچ‌گونه
جانبداری از
جناح‌های مدعی،
تصویری جامع و
روشن از تحولات
تاریخی شعر نو به
دست دهد.**

و گام

بر می‌دارد

پشتش در زیر بار آمالش خم

می‌بیچد در پیچ کوچه و پس کوچه‌ها

مردم گودالی پایش را بیچانده

می‌افتد به زمین

با دستان خونین بر می‌خیزد

از زیر طاقی‌های تاریک... (۴۰۰/۱-۴۰۱)

معلوم نیست کجای این «شعر» بهترین شعری است که تا به امروز با «آهنگ کلمه» به شعر وزن

داده شده است؟ این همان تکرار ناشیانه و دست پا شکسته رکن «مفعولن» است که مصراع‌ها در آن کوتاه و بلند شده‌اند. عجیب این جاست که می‌نویسد: «افسوس که این وزن بسیار نو و قابل انعطاف مورد توجه قرار نگرفت و حتی خود شیبانی نیز تمییزش نکرد» (۴۰۰/۱) برای اطلاع مؤلف باید یاد آوری کنم که چندین شعر درین وزن در سال‌های دهه چهل در دست است. از جمله محمود کیانوش چندین شعر درین وزن با تسلط و ورزیدگی بیش از شیبانی دارد.

از همین مقوله ناآگاهی مؤلف از اجزاء سخن خویش است وقتی در بحثی آشفته می‌خواهد «وحدت تجربه» را در شعر نیما، در قیاس با مولوی و منوچهری و فرخی نشان دهد. به اصل دعوی بی‌پایه او کاری نداریم، اما به این بخش از نوشته او درباره مولوی توجه کنید که می‌نویسد:

در شعر مولوی می‌بینیم که تمام ابیات حاوی تصاویر هم مضمونند. تمام شعر از یک وحدت درونی برخوردار است. و این امر فقط در شعر عرفای ما که وحدت وجودی هستند اتفاق می‌افتد. (به نظرم یکی از راه‌های تشخیص و شناخت نظرگاه شاعر عارف وحدت وجودی همین است. قصدم راه بردن به بیش حافظ است که هنوز همه چیزش در پرده است.) (۱۳۵/۱)

«مؤلف» ما اگر معنی «وحدت وجود» را می‌داند این چنین پریشان حرف نمی‌زد. آنچه درباره حافظ گفته شیرین تر است. خواسته بیش حافظ را هم در یک جمله روشن کند. او باید بداند اولاً «وحدت وجود» مفهوم خاصی است در عرفان ابن عربی و اتباع او که مولانا از بنیاد با آن مخالف است. ثانیاً اگر «وحدت وجود» را به معنای من درآوردی ملاک قرار دهیم مگر صائب وحدت وجودی نبوده است؟ پس چرا شعرهای او که در اثبات وحدت وجود است آن چنان پریشان و پراکنده است؟

باری، اگر بخواهم همه نکته‌هایی را که در حاشیه «تاریخ تحلیلی شعر نو» یادداشت کرده‌ام بنویسم این بررسی ازین هم درازتر می‌شود. ازین قبیل که می‌خُلب (بر وزن عروضی «فَعْلَعْلُن») را مُخَلَّب (بر وزن عروضی فَعولُن) خوانده و اعراب‌گذاری کرده (۲۰۳/۴) و در نتیجه وزن شعر منوچهر نیستانی را خراب کرده و یا نادرستی‌های دستوری و انشایی بسیار که باید از آن درگذرم. اما از یک اصل بنیادی نمی‌توان درگذشت. و آن این

می توان فهرستی از شاعران با اهمیت و اثرگذار و ماندنی این صدساله از دهخدا و بهار گرفته تا نیا و شاملو و اخوان و نادرپور و فروغ و سپهری و جوانها و جوان ترها را، با روش علمی بر معیار ضوابطی از قبیل آمار تیراژ کتابهای ایشان، میزان شعرهایی که در حافظه جمعی فرهیختگان و دوستداران شعر باقی گذاشته اند و ابداعاتی که در کارشان داشته اند فراهم آورد. این کار با افزودن یکی از بهترین مقاله هایی که در بررسی خصوصیات شعری ایشان نوشته شده، همراه با زندگی نامه مختصر و کتاب شناسی آثارشان کاری است سودمند که می تواند مرجعی برای شعر معاصر ایران باشد. خواننده ای که چنین کتابی را در دسترس داشته باشد سالم ترین شناخت و داوری را درباره شعر صدساله معاصر ایران خواهد داشت؛ اما «تاریخ تحلیلی شعر نو» بیشتر گزارش آشفته احوال و آثار جماعتی از مدعیان شعر و شاعری است که در تدوین آن تنها گروهی از روزنامه نویسان و شاعران ناکام مشارکت داشته اند.

می گردد. درین میان شاملو و سپهری و فروغ وجه المصالحه مؤلف اند که از آبروی ایشان برای کسب اعتبار و توجیه بی طرفی خود سود می جوید. در حالی که مؤلف و همه آن کسانی که او به توجیه نظریاتشان پرداخته است بعد از سی سال «شعر موج نو» و «شعر حجم» هنوز نتوانسته اند یک شعر، به صورت و معنی در حد و ارزش «بیغمای شب» خانلری، «کارون» توللی، «ستاره دور» نادرپور، «کوچه» مشیری، «زمستان» اخوان، «مرگ ناصری» شاملو، «غزل برای درخت» کسرائی، «شبگیر» سایه، «صدای پای آب» سپهری، «گل باغ آشنایی» م. آزاد، «اسب سفید وحشی» آتشی، «غزلواره» خوئی و «کوچ بنفشه ها» ی شفیعی کدکنی ارایه کنند.

حرف آخر این که اگر قرار است به جای پر کردن کتابهای پر حجم تو خالی از نوع «تاریخ تحلیلی شعر نو» تصویری جامع، برکنار از حب و بغض های جاهلانه و برچسب های «محافظه کار» و «میانه رو» و «پیشرو» از شعر صد ساله اخیر ایران به دست داده شود، راه این است:

که مؤلف می توانست با گزیدن یک روش علمی مشخص، بی هیچ گونه جانب داری از جناح های مدعی، تصویری جامع و روشن از تحولات تاریخی شعر نو به دست دهد. اما به جای این کار او با سر هم بندی کردن مقاله های جنجالی روزنامه ها و مجله ها فرصت یک کار پژوهشی سودمند را به تباهی کشانده است. او در حالی که از هوشنگ ایرانی و محمدعلی جواهری و تندرکیا و غلامحسین غریب به عنوان پیشروان شعر نو به تفصیل سخن رانده از سهم پرویز خانلری، فریدون توللی و نادر نادرپور در گذشته و یا به خلاصه ترین شکل از ایشان یاد کرده و از مقاله های بسیارشان در توضیح و توجیه نظریاتشان نقل قولی نکرده است. مؤلف «تاریخ تحلیلی شعر نو» چه اقرار کند و چه انکار، در نظریه و در عمل، مدافع صف «شاعران» معروف به «موج نو» است که در برابر خانلری و توللی و نادرپور و مشیری و سایه و کسرائی و حتی اخوان ثالث قرار گرفته اند؛ چرا که اینان زبان فارسی را به نیکی پاس داشته اند و شعرهای شان چهل سال است دست به دست

پذیرش خبرنگار در شهرستانها

یک روزنامه در شرف انتشار برای پوشش خبری در سراسر کشور علاقمندان آشنا به حرفه روزنامه نگاری را به همکاری فرا می خواند

شرایط:

- آشنا به اصول روزنامه نگاری حرفه ای
- متعهد به اصول روزنامه نگاری و قوانین جاری کشور و منافع ملی
- داشتن حسن شهرت محلی
- سپردن تعهد برای عدم دخالت دادن تمایلات شخصی - گرایش های سیاسی و یا منافع افراد گروهها - در کار روزنامه نگاری

مقاضیان سوابق تجربی و علمی خود را به نشانی صندوق پستی

۱۴۶۷-۵۴۵۵ تهران یا فاکس ۰۲۱۳۳۳۳۳۳ ارسال نمایند.

عکس هایتان را امانت دهید



نشریه گزارش از هموطنان فرهنگ پرور خود تقاضا دارد عکس های فبری - تاریخی - مناظر - بناهای تاریخی و ... را با ذکر مشخصات برای مدتی به این واحد امانت دهند. عکس های منتخب با ذکر نام فرستنده، مورد استفاده قرار خواهد گرفت و به همراه هدیه ای باز پس فرستاده خواهد شد. عکس های استفاده نشده نیز به فرستندگان ممتزم آن ها عودت داده می شود.

توجه: حتما با پست سفارشی ارسال شود.



نشانی: تهران - صندوق پستی ۱۴۱۵۵-۵۴۶۷